

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۱۶

تحلیل تحولات سیاسی-اجتماعی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر نظریه سازه‌انگاری

نورالدین اکبری کریم‌آبادی^{۱*}

علیرضا صدرا^۲

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

خیزش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا دگرگونی‌ها و تحولات جدیدی را به وجود آورده است. در واقع تاریخ جدید عربی در سایه جهانی شدن و فن آوری‌های نوین ارتباطی رقم خورده است. به تبع، انقلاب‌های جوانان عرب؛ ادبیات جدیدی را در روابط بین‌الملل و مطالعه انقلاب‌های مجازی و پست مدرن به وجود می‌آورد که خود گویای این نکته خواهد بود که جریان اصلی روابط بین‌الملل توان پاسخ‌گویی به تحولات نوظهور در نظام بین‌الملل را ندارند. لذا این مقاله در چارچوب روش توصیفی □ تحلیلی و با استناد به داده‌های اسنادی مدعی است که چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی، هنجاری، هویت، فرهنگ و تأکید بر نقش گفتمان‌ها و ایده‌های فرهنگی همچون مردم‌سالاری، اسلام و قومیت در خاورمیانه و جهان زمینه‌مناسبی را برای تحلیل تحولات کشورهای عربی فراهم می‌کند. برای این منظور، ضمن بررسی تطورات تاریخی پارادایم‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل، چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری تبیین می‌شود و در ادامه گزاره‌های مهم سازه‌انگاری، از جمله؛ جایگاه و اهمیت ساختارهای هنجاری، فکری و غیرمادی همانند ساختارهای مادی؛ اثر و نقش هویت‌ها در تکوین منافع و رفتار بازیگران و رابطه متقابل ساختار و کارگزار در ارتباط با تحولات سیاسی و اجتماعی اخیر کشورهای عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، نظریه‌های روابط بین‌الملل، جهان عرب، هویت، ساختار و کارگزار.

حوادث و تحولات اخیر در جهان عرب که از اعتراضات مردمی در تونس آغاز و دامنه آن به کشورهای مصر، یمن، اردن، بحرین، لیبی و... کشیده شد، برخی از نقد و تحلیل ها را پیرامون ماهیت این تحولات علل، انگیزه ها و زمینه های رخدادهای گذشته و حال در کشورهای یاد شده را مطرح می کند. در این خصوص تحلیل ها و تعابیر متفاوتی در مورد این خیزش ها به کار می رود که حاکی از برداشت ها و تفاسیر گوناگون و گاه متعارض است. گذشته از مباحثی مثل خیزش اسلامی یا بهار عربی، تعابیر دیگری نیز به کار برده می شود که عبارتند از: زلزله در کشورهای عربی (Boudreaux and Millman, 2011) پادزهر یازدهم سپتامبر (Cohen, 2011) دگرگونی سازنده خاورمیانه، پایان گفتمان دوگانه پذیرش سیستم پلیسی یا تحمل افراط گرایی اسلامی با ریشه های جریانات استعماری (wall Street journal, 2011) قدرت غیر خشن و اخلاقی متحول کننده تاریخ (Sanger, 2011) افزایش نقش مردم در حکومت ها و نجات از تسلط سوسیالیسم، ناسیونالیسم و اتحاد شوروی دیروز، به سوی آرمان های دموکراتیک (Christian Sci- ence Monitor, 2011) امید به آینده و داشتن اتحاد ملی، خیزش جوانان بدون تاسی به جریانات سیاسی سستی ناسیونالیستی و اسلام گرا، رنگ باختن ایده نبود آمادگی در جوامع عربی برای پذیرش دموکراسی (Friedman, 2011) اثبات این که دموکراسی برای یک کشور، نژاد، دین یا فرهنگ نیست، بلکه پیامی است برای بشریت در همه جا و نشانی از سازگاری اسلام و دموکراسی (Ramazani, 2011) تحولی همانند سقوط ترکیه عثمانی (Ignatius, 2011) مشابه با تحولات اروپا پس از فروپاشی شوروی سابق و خاورمیانه جدید و.. از طرفی دیگر، بسیاری از اندیشمندان سعی کرده اند تا از جنبه ای ویژه یا در پرتو دیدگاه های گوناگون، به بررسی علت و چند و چون خیزش ها در کشورهای عربی بپردازند. دسته ای بر نقش گروه های سیاسی در انقلاب ها دست گذاشته اند و شماری دیگر بر نقش عوامل بیرونی؛ کسانی نقش شبکه های اجتماعی را پررنگ دیده اند و کسانی دیگر، عوامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را. به طور کلی می توان گفت که برخی از این عوامل را می توان ناشی از شرایط پیش آمده در بستر تحولات شتابان جهانی شدن و فن آوری های ارتباطی دانست؛ به طوری که تحلیل گران عرب از وقایع کشورهای مذکور به عنوان «پایان یک مرحله و آغاز مرحله جدید از تاریخ جوامع عربی» یاد کرده اند. نیروی محرکه مرحله جدید، نیروی جوانان تحصیل کرده اما بیکار و تحقیر شده است که با بهره گیری از فرصتی که «عصر ارتباطات» در اختیار همه گذاشته، به

آسانی به رسانه های ارتباط جمعی دسترسی داشته اند. در همین ارتباط، نظریه های روابط بین الملل با فقر چنین ادبیاتی مواجه اند. نظریه های ایستایی همچون واقع گرایی و نواقعگرایی، توان پاسخ گویی به تحولات نوظهور در سطح داخلی کشورها و در سطح روابط بین الملل را ندارند. در بستر چنین تحولاتی و ناتوانی جریان اصلی روابط بین الملل، شاید برخی جریان های غیر اصلی همچون سازه انگاری و پساتجددگرا توانسته اند خود را با تحولات شتابان اجتماعی جهانی همراه سازند. بنابراین پرسش اصلی این است که تحولات به وجود آمده در کشورهای عربی تا چه حدی از منظر نظریه سازه انگاری در روابط بین الملل قابل تحلیل می باشد. در پاسخ به این سؤال می توان گفت که به نظر می رسد چارچوب تحلیلی سازه انگاری با نگاه به عوامل جامعه شناختی و هویت و ساختارهای هنجاری و فکری و تاکید بر نقش گفتمان ها و ایده های فرهنگی همچون مردم سالاری، اسلام، قومیت و گروه های جدید اجتماعی در خاورمیانه و جهان برای گسترش تغییر زمینه مناسبی را برای تبیین و تحلیل قیام های اسلامی در کشورهای عربی فراهم می آورد.

۱. بررسی پیشینه نظریات کلان روابط بین الملل

نگاهی به تاریخ نظریه های روابط بین الملل نشان می دهد که نقطه آغاز و آکادمیک دانش روابط بین الملل به حوادث جنگ جهانی اول و مناظره بین تفسیرهای «واقع گرایان» و «آرمان گرایان» باز می گردد. اندیشه «واقع گرایی» با وجود پیشینه دیرینه در تاریخ فلسفه سیاسی به نمایندگی چهره های معروفی، همچون توسیدید (-۴۶۰ ۳۹۵ ق م)، نیکلا ماکیاوول (۱۴۶۹-۱۵۲۷ م) و توماس هابز (-۱۵۸۸ ۱۶۷۹ م) مجدداً طی دهه ۱۹۲۰ در واکنش به آموزه های «آرمان گرایی» آغاز شد و نظریه های رئالیستی در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م تدوین شدند. (بول، ۱۳۸۵: ۹۳) این اندیشه های اولیه پس از جنگ جهانی دوم به صورت آکادمیک و منظم توسط هانس. جی مورگنتا وارد حوزه روابط بین الملل گردید. وی در کتاب «سیاست میان ملت ها» جهان را ساخته و پرداخته نیروها و قدرت هایی می داند که در نهاد بشر وجود دارد؛ و به نوعی همان دید بدبینانه به سرشت انسانی و وجود ذات منفعت طلبانه، خودخواهانه، شرارت گونه، خودپرست و خشونت گرا که بسیار در اندیشه ماکیاوولی و هابز پررنگ است را تکرار می کند. (صراف یزدی، باقری زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۸) از نظر واقع گرایان، آرمان گراها نقش قدرت را در روابط بین الملل نادیده گرفته و در میزان عقلانی بودن انسان ها اغراق نمودند و به اشتباه

معتقد شدند که کشورها منافع مشترکی دارند، لذا وقوع جنگ جهانی دوم دست کم از دید آنها ثابت کرد که رویکرد آرمان گرایی برای مطالعه روابط بین الملل ناکافی است. در چارچوب این فضای گفتمانی، مناظرات بین پارادایمی در دهه ۱۹۸۰ بین سه رهیافت فکری، یعنی «رنالیسم»، «لیبرالیسم» و «ساختار گرایی» در جریان بود که نهایتاً به غلبه نظریات خرد گرایی با محوریت «رنالیسم» انجامید. غیراز فرضیه هایی از قبیل «گرایش محققان آمریکایی برای تبدیل نو واقع گرایی به وسیله ای برای حل مسائل سیاست خارجی کشورهای قدرتمند در دوره جنگ سرد (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۹۹) مناسبات مبتنی بر قدرت سخت طی دوره های پس از جنگ جهانی اول و دوم، نقش مهمی در این میان ایفا کرده اند. زیرا فرضیه اصلی و مشترک «واقع گرایی» و «نو واقع گرایی» یا حتی «نهادگرایی نولیبرال» این بود که قدرت مادی، یگانه منبع مهم و کارآمدترین عنصر نفوذ و اقتدار در سیاست جهان است، اما پایان جنگ سرد به کلی سیاست های عینی جهان و مطالعه روابط بین الملل را دستخوش تحول اساسی کرد. و نظریه هایی همچون «نو واقع گرایی» که حاکمیت یا پایداری «نظام دو قطبی» را از ویژگی های سیاست جهانی به شمار می آورند، قدرت و اعتبار تشریحی خود را تا حد قابل توجهی از دست دادند. بن بست نظری تنوری های غالب، سرآغاز بازگشت گزاره های هنجاری شد و از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰م سازه انگاران تلاش کردند با رویکرد جدید، تفسیر قانع کننده تری از روابط بین الملل و سیاست خارجی ارائه نمایند. در تفسیر جدید اساساً برساختگی جهان مطرح شد. (نصری، ۱۳۸۵: ۷۲۴) به تبع این نگاه، منافع بازیگران و دولت ها نیز اموری متغیر و در حال تکوین لحاظ شدند که هویت ها معرف آنها هستند. براین اساس، قالبها یا زمینه های بین الذهنی، مهم تلقی شدند؛ به طوری که آنها به جای «ساختار مادی موازنه قدرت نظامی» (نزد نو واقع گرایان) یا «ساختار مادی اقتصاد جهانی سرمایه داری» (نزد مارکسیست ها) هدایت گر رفتار و نظامات خارجی دولت ها در عرصه سیاست بین الملل معرفی شدند. از سوی دیگر عوامل دیگری در مسیر تحول و شکل گیری نظریه سازه انگاری موثر واقع گشتند که قابل ملاحظه بوده و به شرح زیر می باشند: اول اینکه، پایان جنگ سرد قابلیت تبیین گری نو واقع گرایان و نو لیبرال ها را مورد سوال جدیدی قرار داد؛ زیرا هیچ یک از آنان تحولات سیستمیک در نظم جهانی و دگرگونی های بنیادین رخ داده در روابط بین الملل را پیش بینی نکرده بودند و حتی می توان گفت قادر به درک کافی آنها نیز نبودند.

دوم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح پرسش های جدیدی در عرصه سیاست

و روابط بین الملل بسیاری از دانشمندان جوان را تشویق کرد به دور از قالبهای فکری و نظری گذشته مسایل و موضوعات قدیمی نظام بین الملل را مورد بازنگری قرار دهند. دگرگونی های تاریخی و سر نوشت ساز ملازم با پایان جنگ سرد و پدیده جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و آثار ناشی از این تغییر و تحولات در زمینه فرهنگ، هویت و منافع شرایطی را برای نوگرایی و تحلیل های جدید در مطالعه تاریخ و سیاست بین الملل به وجود آورد.

سوم، بخشی از اعتبار توسعه رویکرد سازه انگاری روابط بین الملل ناشی از حضور شخصیت هایی در مباحث بین المللی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ با طرح مسائلی جدید بررسی ها و شیوه مطالعه و پژوهش روابط بین الملل را به طور بنیادین تغییر دادند. به ویژه افرادی چون ریچارد اشلی، جمیز دردریان، دیوید کمپل، آندرو لینکلتر، رابرت کاکس و آن تیکنرز، با نوشته های خود فضای وسیع و امکانات گسترده ای را برای توسعه سازه انگاری و شاخصه های آن فراهم آورده اند. علاوه بر آن شخصیت هایی چون: امانوئل آدلر، میشل برنت، جفری چیکل، پیتر کاتزین اشتاین، کریس رویس اسمیت، توماس رایس، جان روجی، نیکلاس اونف، جان راگی، دسلر، کوزولوسکی، کراتوچویل، هاف، الکساندر ونت در توسعه سازه انگاری نقش قابل ملاحظه ای داشتند. (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۲)

چهارم، رسوخ دانش های جدید در حوزه علوم انسانی و درهم تنیدگی علوم اجتماعی، برداشتها و فهم های چندبعدی از پدیده ها را ضروری می ساخت، ازاینرو ظهور رویکردهای میان رشته ای زوایای جدیدی به دانش روابط بین الملل بخشید. این خود آغازی بر ساخت اجتماعی قدرت به شمار می رود. و در نهایت این که، رهیافت های موجود در تجزیه و تحلیل نظام بین الملل به طور ماهوی در چارچوب مشخص و اصولا تک بعدی، نظریه پردازی می کردند، یا بسان خردگرایان (نئولیبرالیسم و نئورئالیسم) بعد مادی و سخت قدرت را مد نظر داشته اند یا همچون رویکردهای رادیکال و انتقادی ساختارهای هنجاری و هویتی را مورد توجه قرار می دادند. پیدایش چارچوبی از نظریه برای نگرشی چند بعدی الزامی اجتناب ناپذیر بود. (عظیمی، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۴) براین اساس، مناظره چهارمی در روابط بین الملل شکل گرفت که فرضیات خردگرایی و رویکردهای انتقادی را به چالش می طلبیدند.

۲. چهارچوب تحلیلی نظریه سازه انگاری

از رهیافت های مهمی که در دهه ۱۹۹۰ در حوزه روابط بین الملل مطرح شد، رهیافت سازه انگاری است که متعلق به مناظره چهارم در روابط بین الملل است. این رهیافت پیش از طرح در روابط بین الملل در جامعه شناسی معرفت و مباحث فرآنظری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است. ریشه های آن در جامعه شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدار شناسی برمی گردد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸) «نیکلاس اونف» نخستین کسی بود که در سال ۱۹۸۹ مفهوم سازه انگاری را در روابط بین الملل به کار گرفت. وی در کتابی تحت عنوان «جهان ساخته ما» بر نقش قواعد در شکل گیری جهان تاکید کرد. از دیدگاه وی امکان دسترسی مستقل و بی واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می گیرند و معنا پیدا می کنند و این معنا سازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می دهد. (عسگرخانی، منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۵) هم زمان با انتشار اثر اونف، کتاب فردریش کراتوچویل (۱۹۸۹) با عنوان «قواعد، هنجارها و تصمیمات» منتشر شد که آن نیز متنی سازه انگارانه است. معمولاً اونف و کراتوچویل را با توجه به تاکید بیشتر آنها بر زبان، کنش کلامی و معنا، نمایندگان «سازه انگاری تفسیری» در برابر «سازه انگاری مدرن» الکساندر ونت می دانند. به علاوه نوشته های پسا ساختارگرایان در روابط بین الملل نیز از منظری سازه انگارانه اما رادیکال است، زیرا اساساً واقعیت را چیزی جز برساخته های زبانی نمی دانند. نظریه انتقادی را هم می توان سازه انگارانه دانست؛ زیرا بر ساخت اجتماعی واقعیت در بسترهای خاص تاریخی و اجتماعی تاکید می کند. لذا سازه انگاری در درون روابط بین الملل رهیافتی یکپارچه نیست و اندیشمندان متعدد با افکار به نسبت متفاوت در این رهیافت حضور دارند. «جان راگی» بین سه نوع سازه انگاری تمایز قائل می شود: سازه انگاران نئوکلاسیک، سازه انگاران پست مدرن و سازه انگاران طبیعت گرا. پرایس و روس اسمیت نیز دو طیف اصلی در این رهیافت شناسایی کرده اند: مدرنیست ها و پست مدرن ها که این طیف اخیر خود به جناح دیگر تقسیم می شود: سازه انگاران سیستمی و سازه انگاران کل گرا. از میان طیف گسترده نظریه پردازان سازه انگار «الکساندر ونت» جایگاهی برجسته دارد. وی با چاپ کتابی تحت عنوان «نظریه اجتماعی سیاست بین الملل» در صدد برآمد تا راه میانه ای بین جریان اصلی روابط بین الملل (نئورئالیست ها و نئولیبرالیست ها) و نظریه پردازان انتقادی و پسا ساختارگرایان (پست مدرنیست ها، فمینیست ها) جهت بنیان گذاشتن سازه انگاری تجدیدگرایانه خود ایجاد نماید. لذا ضمن قبول پاره ای مفروضات هستی شناسی و

معرفت‌شناسی مادی گرایان - این که جهان مستقل از انسان‌ها وجود دارد و نظریه‌های علمی نوعاً به این جهان ارجاع می‌دهند و این ارجاع حتی در مواردی که علم مشاهده‌ناپذیر است صورت می‌گیرد - تلاش کرد که نشان دهد که این جهان نوعاً بر ساخته و مبتنی بر انگاره‌ها است. به عبارت دیگر، وابسته به باورها، مفاهیم و نظریه‌های اجتماعی درهم پیچیده‌ای است که کنشگران دارند. (عسگرخانی، منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

سازه‌انگاری با رد برداشت‌های خرد گرایانه نئو رئالیسم و نئولبرالیسم، دیدگاهی منطقی - اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه داد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل کارگزار - ساختار تأکید می‌کند. از این منظر سیاست بین‌الملل به عنوان یک برساخته اجتماعی، قلمرو اجتماعی تلقی می‌شود که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸) به عبارت دیگر، سازه‌انگاری در مقابل مادیت‌گرای جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد که طبق آن موجودیت‌های اجتماعی اعم از ساختارها و کنش‌ها هم از نظر وجودی و هم از نظر عملکرد، مستقل از برداشت‌ها و فهم انسان‌ها وجود دارند. از دیدگاه نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، اساساً موجودیت ساختارها، نهادها و کارگزاران جنبه ذهنی و یا حداقل گفتمانی دارند و اینها جز بر مبنای فهم انسانی وجود ندارند. بنابراین سازه‌انگاران از یک سو به ایده‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها توجه دارند و از سوی دیگر واقعیت مادی را هم می‌پذیرند و به تعبیر دیگر پلی هستی‌شناختی میان دوجریان مادی‌گرا و معناگرا برقرار می‌کنند. سازه‌انگاران دولت را مهم‌ترین کنشگران نظام بین‌الملل تلقی می‌کنند، اما بر این نظرند که کنش دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین کنشگران نظام بین‌الملل، مدام برداشت از خود و دیگری را در میان آنها تولید و بازتولید می‌کنند و بنابراین هویت دولت‌ها همواره امری در فرایند است. بنابراین هویت کنشگران امری مسلم و از پیش موجود نیست، بلکه امری رابطه‌ای است. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۴۷) در هستی‌شناسی سازه‌انگاران، منافع هرگز مادی، مسلم، روشن و بلامنزاع نیستند. به علاوه اینکه دولت‌ها با درک و دریافت خود از منافع سروکار دارند و نه با منافع مادی به خودی خود. بنابراین از دیدگاه سازه‌انگاران توجه به ادراکات و دریافت‌های کنشگران از منافع اهمیت زیادی دارد. (های، ۱۳۸۵: ۵۰) از گزاره‌های مهم سازه‌انگاری برساختگی هویت است. هویت (فهم از خود) در رابطه با دیگران معنا می‌شود. هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی به حساب می‌آیند و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می‌شوند. هویت‌های سیاسی

نیز پیوسته و وابسته به تعامل کنشگران سیاسی با دیگران در چهارچوبی غالباً نهادی است. از آنجا که هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت ها و دولت ها شکل گرفته و تعریف می شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می شود. در مقابل جریان اصلی در روابط بین الملل که هویت کنشگران را در نظام بین الملل مفروض و ثابت قلمداد می کند، سازه انگاران بر « برساخته بودن » هویت کنشگران تاکید داشته و اهمیت هویت را در خلق و شکل گیری منافع و کنش ها می دانند. کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می یابند و هویت های آنها محصول ساختارهای ساختارهای اجتماعی بین الاذهانی است. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶) در این رابطه ونت به صراحت اشاره می کند که هویت ها و منافع دولت ها در تعامل با یکدیگر شکل می گیرند (wendt, 1992: 330) وی با پیروی از استاد خویش نیکلاس اونف معتقد است « هویت ها و منافع، برساخته های اجتماعی بوده و از طریق شناخت بین الاذهانی شکل گرفته و حاصل فرایند تعامل هستند» (1) (wendt, 1992: 33) نگاه سازه انگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم می باشد در زمینه تاکید بر هنجارها با نظریات لیبرال اشتراک دارند اما تفاوت محسوسی که با لیبرال ها دارند این است که لیبرالها بر جنبه تنظیمی هنجارها تاکید دارند در حالی که سازه انگارها علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی آنها نیز توجه می کنند و بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرایند های مانند تعاملات بوجود می آیند (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۴۷) لذا سازه انگاری به لحاظ معرفت شناختی هردو روش تفسیری (تکوینی) و تبیینی را برای مطالعه سیاست بین الملل بر می گزیند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۸) به عنوان نمونه «ونت» به جداکردن تفسیر و تبیین باور ندارد و بر این نظر است که تبیین می تواند هم جنبه علی و هم جنبه تکوینی داشته باشد نه آن که تبیین صرفاً جنبه علی داشته باشد و تفسیر هم جنبه تکوینی داشته باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۰۳)

۳. سازه انگاری و تحولات جهان عرب

همان طوری که بیان شد، مهم ترین مفروضات هستی شناسانه سازه انگاری در خصوص زندگی اجتماعی و تاثیرشان بر سیاست های جهانی عبارتند از: الف) اهمیت ساختارهای هنجاری یا انگاره ای و ساختارهای مادی: سازه انگاران اعتقاد دارند که نظام های معنایی تعریف می کنند که چگونه کنشگران محیط مادی شان را تفسیر می کنند. ب) مفروضه دوم، اثر و نقش هویت ها در تکوین منافع و رفتار بازیگران است و در واقع این که هویت

ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. این مفروضه در مقابل مفروضه اصلی نئورئالیست‌ها و نئولیبرال‌ها قرار می‌گیرد که اعتقاد دارند که هویت و منافع دولت‌ها، قبل از تعاملات اجتماعی وجود داشته‌اند. (ج) مفروضه سوم آن است که کارگزاران و ساختار به طور متقابل به همدیگر قوام می‌بخشند. (عسگرخانی، منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۵) در ادامه به بررسی و تحلیل این سه مفروضه سازه‌انگاران در ارتباط با تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای عربی می‌پردازیم.

۳-۱. جایگاه و اهمیت ساختارهای هنجاری، فکری و غیرمادی همانند ساختارهای مادی

از نظر رهیافت نئورئالیستی، هنجارها تا آنجا بر رفتار بازیگران اثر می‌گذارد که مورد پذیرش و در راستای منافع آنها باشد و از سوی بازیگران نیرومند اعمال شود. از این نگاه هنجارها نیستند که رفتار مناسب را شکل می‌دهند بلکه قدرت پشت آن است که آن را شکل می‌دهد؛ اما بر پایه نظریه سازه‌انگاری هنجارها به گونه منطقی از منافع بازیگران پیروی نمی‌کنند بلکه این هنجارها هستند که تقدم دارند. یعنی هنجارها اثری سازنده دارند که هدف‌ها را مشروع کرده و سرانجام منافع بازیگران را تعریف می‌کنند. از دیدگاه سازه‌انگاران منافع بازیگران مسلم و همیشگی نیستند بلکه بر اثر تعامل میان کارگزاران و ساختارها (هنجارها) قابل اصلاح و بازتعریف‌اند. سازه‌انگاران به اثر گذاری هنجارها و ارزش‌های مشترک یک جامعه به عنوان متغیر مستقل بر رفتار خارجی تاکید دارند. عدم توجه حاکمیت‌ها در خاورمیانه عربی به خواست مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های نهادینه شده اسلامی مردم در این کشورها، تحولات اخیر خاورمیانه را رقم زده است. سازه‌انگاران بر این اعتقادند که هنجارها، شکل‌دهنده قواعد هستند. از سوی دیگر، هنجارها می‌توانند ایجاد کننده و یا برهم زننده نهادها و ساخت‌ها باشند. چنین فرایندی از ژانویه ۲۰۱۱ در جهان عرب شکل گرفته است. شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی بدون توجه به قالب‌های هنجاری حاصل نخواهد شد. ادراک تحولات سیاسی خاور میانه بدون توجه به قالب‌های هنجاری شهروندان کشورهای تونس، مصر، لیبی، عربستان، بحرین و یمن امکان پذیر نخواهد بود. آنچه در بهار ۲۰۱۱ با عنوان جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه شکل گرفت را نمی‌توان بی‌ارتباط با رهیافتها و قالب‌های گفتمانی دانست. گفتمان انقلاب اسلامی ایران توانست گام جدیدی در ارتباط با گسترش موج انقلاب‌های اجتماعی در چارچوب گفتمان اسلامی بوجود آورد. این امر آثار خود را در حوزه

های مختلف جغرافیایی به جا گذاشت. به طوری که می توان گفت، در این انقلاب ها در کنار عوامل مادی، اقتصادی و معیشتی (ساختارهای مادی) عوامل و زمینه های غیرمادی و هنجارها و ارزش های اسلامی (ساختارهای فکری و هنجاری) نیز دخالت داشته اند و این ارزش ها و هنجارها، اهداف و انگیزه های مشترک در کشورهای عربی از انقلاب اسلامی الگو گرفته اند؛ زیرا شیوه های که در این قیام ها بکار بسته می شود، نحوه ی انجام مبارزات و اهداف تعیین شده آنها در شباهت کامل با شیوه های بکار گرفته شده و ارزشها و هنجارهای مورد تاکید در انقلاب اسلامی ایران می باشد. بیشتر قیام هایی که در کشورهای اسلامی بوقوع پیوسته و یا در حال وقوع می باشد؛ اهداف و انگیزه ها و ارزش های ذیل را برای توجیه حرکت های انقلابی شان مورد تاکید قرار می دهند.

۳-۱-۱. آزادی خواهی:

بدون استثنا خیزش های که در کشورهای اسلامی بوقوع پیوسته اند، از نبود آزادی در کشورهای شان شکایت داشته و قیام خود را برای بدست آوردن آزادی ترتیب داده اند و آزادی خواهی را یکی از اصلی ترین اهداف و انگیزه های خود بیان نموده اند.

۳-۱-۲. عدالت طلبی:

یکی دیگر از انگیزه های که برای خیزش های عمومی در کشورهای اسلامی عنوان می شود و ترتیب دهندگان این خیزش ها به آن اتکا می نمایند، شعار عدالت طلبی است و آنها معمولا از بی عدالتی موجود در این کشورها می نالند و باور دارند که تنها در سایه خیزش های عمومی می توان این بی عدالتی ها را از جامعه محو و نابود نمود و به جای آن عدالت و برابری را حاکم نمود.

۳-۱-۳. مبارزه با ظلم و فساد:

یکی از وجوه مشترک همه ی مبارزات انجام شده، مبارزه با فساد می باشد. بر پا کنندگان نهضت های مذکور با توجه به وجود فساد گسترده در حکومت های حاکم تلاش دارند تا با برکناری این حکومت ها از ادامه فساد موجود جلوگیری نمایند. بدون تردید، اکثر حکومت های موجود غرق در فساد می باشند و گستردگی فساد، مردم را به تنگ آورده و آنها تحمل خود را در مقابل حاکمیت چنین حکومت های فاسد از دست داده اند. اعتراض ملت های منطقه در همه کشورهایی که با نظامهای دیکتاتوری و وابسته اداره می شود به ظلمی است که سران این کشورها به ملت های خود در عرصه اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و ... نموده اند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این زمینه فرموده اند:

«ما بین غزه و فلسطین و تونس و مصر و لیبی و بحرین و یمن تفاوتی نمی گذاریم. در همه جا ظلم به ملتها محکوم است. حرکت ملتها با شعار اسلام و در جهت آزادی مورد تأیید ماست... این حرکت، حرکت ملتها است، حرکت امت اسلامی است، حرکت با شعار اسلام است، حرکت به سمت اهداف اسلامی است، نشان دهنده بیداری عمومی ملتها است، طبق وعده الهی این حرکت قطعاً و یقیناً به پیروزی خواهد رسید. ملت ایران سرافراز است، مفتخر است و خرسند است که آغازکننده این راه بوده است و ایستادگی و استقامت کرده است.» (فرزندی، ۱۳۹۰: ۱۰)

۳-۱-۴. الگوگیری خیزش های مردمی از انقلاب اسلامی در رد غرب و ماهیت استکبار ستیز و ضد آمریکا و ضد اسرائیل این قیام ها:

دیدگاه سازه انگاری در روابط بین الملل علل جنگ و کشمکش را به هویت های متضاد دولت ها نسبت می دهد. حکومت های عربی و مردم خاورمیانه به دلیل هویت های متفاوت خود، درک متفاوتی از روابط و نظر متفاوتی درباره چگونگی برخورد و نیز حل مشکلات خود دارند. اکثر حکومت های که با نارضایتی های مردم خود مواجه می باشند، عمال و دست نشانده قدرت های استعماری خارجی می باشند. این امر بخصوص در کشورهای عربی - اسلامی بخوبی روشن می باشد. دیده شده که قدرت های حاکم همواره مورد حمایت قدرت های استعماری غربی و بخصوص ایالات متحده می باشند و این امر با خواسته ملت های اسلامی - عربی که خواهان حکومت های آزاد، مقتدر و مستقل می باشند، هماهنگی نداشته و باعث شده تا این ملت ها دست به شورش و قیام بزنند. از سوی دیگر، ملت های اسلامی هیچ کدام وجود اسرائیل را در سرزمین فلسطین که قبله اول مسلمانان می باشد، نمی پذیرند، برخلاف ملت های اسلامی، برخی حکومت های اسلامی پیمان هایی را با این رژیم امضا نموده اند که این به معنی پذیرش این رژیم و به رسمیت شناختن غاصبانه این رژیم در سرزمین اسلامی فلسطین می باشد و این امر از سوی ملت های اسلامی پذیرفتنی نیست. به عنوان نمونه پس از دهه ۱۹۹۰، مبارک تلاش نمود تا با گسترش روابط امنیتی با رژیم صهیونیستی، موقعیت خود را در جهان عرب ارتقا دهد. این امر به مفهوم آن است که مبارک و بن علی ضرورت های مقابله با رژیم صهیونیستی به عنوان نماد هویتی، اعتقادی و راهبردی مردم خاورمیانه را نادیده انگاشته اند.

۳-۱-۵. عقیده مشترک:

انقلاب اسلامی ایران، گرچه یک انقلاب شیعی است، ولی همانند هر مسلمان و هر جنبش اسلامی دیگر، به وحدانیت (لا اله الا الله) اعتقاد دارد، به رسالت پیامبر اکرم (ص) (اشهدان محمدا رسول الله) معتقد است، کعبه را قبله آمال و آرزوهای معنوی خود می داند، قرآن را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می کند، و به دنیای پس از مرگ و قبل از آن، به صلح، برادری و برابری ایمان دارد. همان گونه که امام خمینی (ره) فرمود: «در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحید کلمه کنید.» (صحیفه امام (ره)، جلد ۲۲: ۲۳۳) البته ویژگی کاریزمایی امام خمینی (ره) و مواضع ضد استعماری وی که بیشتر مسلمانان جهان بر آن اتفاق نظر دارند، بر تاثیر متقابل انقلاب اسلامی و جنبش های اسلامی افزود.

۳-۱-۶. عمومی (مردمی بودن) و خودجوش بودن:

مردمی بودن که یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران است، در خیزش های اسلامی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش ها دریافته اند که اسلام توانایی بسیج توده های مردم را دارد. بر این اساس، آنها از اتکا به قشر روشنفکر به سوی اتکا به مردم گرایش یافته اند، و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده اند. (بیگی، ۱۳۸۹: ۱۸۳) اما این توسعه پایگاه مردمی دعوایی طایفه ای و قومی نیست؛ بلکه خیزشی عمومی است که مانند انقلاب اسلامی ایران از سوی همه جریانات، احزاب و گروه ها صورت گرفته است. به عبارت دیگر، حضور همه مردم و همه احزاب در صحنه این حرکت را قدرتمند و مداوم نموده است.

۳-۱-۷. اسلامی بودن:

از مهمترین مولفه ها در تحولات و حوادث منطقه این است که روح و ماهیت این خیزش ها کاملا دینی و اسلامی است. شاخصه های فراوانی وجود دارد که اثبات می کند ماهیت قیام های مردم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مبتنی بر اسلام و اسلام خواهی و از نظر ایدئولوژی سیاسی، ضد استکباری است. حضور علما و جنبش های اسلامی همچون اخوان المسلمین، وجود شعارها و نمادهای مذهبی و شعار الله اکبر و اقامه نمازهای جمعه و جماعات نشان دهنده بیداری عمومی ملت ها در جهت حذف سکولاریسم و توجه به هویت اسلامی این کشورهاست. اصولا ساختار اجتماعی و فرهنگی این مناطق بر محور اسلام و پایبندی به اعتقادات اسلامی بنا شده است و لذا مظاهر اسلام گرایی در قیام های

آنان کاملا مشهود است.

بررسی شعارهای مردم و اظهارات رهبران این انقلاب ها حاکی از این واقعیت غیرقابل انکار است که آنان خواستار بازگشت به هویت اسلامی خود هستند شعارنویسی به شیوه مبارزان انقلابی ایران مورد توجه جنبش گران مسلمان است. به عنوان مثال، شعارهای لاشریقه و لاغریبه، الله اکبر، هیهات من الذله، الموت الامریکا و اسرائیل... و دیگر شعارهای با صبغه مذهبی از جمله شعارهای صادراتی انقلاب اسلامی است که جنبش ها و جریانها در تحرکات و راهپیماییهای خود همواره به آن تکیه می کنند، این مضامین که خود هر یک محتوایی به فراخی یک مدل و الگوی سیاسی و مقاومتی در برخورد با رخدادها و عوامل آن دارد، در میان نسل جوان مسلمانان نیز رسوخ پیدا کرده و تاثیر مثبت و کارآمدی خود را به اثبات رسانده است. مردم مصر در مخالفت با رژیم مبارک، شعارهای «لااله الاالله»، «محمد رسول الله(ص)» سر می دادند و آیات قرآن را بر روی شیشه اتومبیل می نویسند. (بیگی، ۱۳۸۹: ۱۸۶) در پلاکاردهای مسلمانان مصر شعار لاشریقه و لاغریبه دیده شده است علاوه بر آن، اعلامیه ها، سخنرانی ها و پوسترها به شکل مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد، در کشورهای اسلامی چاپ و انتشار می یابد. هنوز در منطقه شیعه نشین بیروت یعنی ضاحیه، شعارهای انقلاب اسلامی و تصاویر رهبری آن وجود دارد. وانعکاس صدای مظلومان عالم و شعارهای الله اکبر در میدان های «التحریر» قاهره، «لولو» منامه، «خضراء» طرابلس، میدان اصلی شهر صنعا و سایر میادین اصلی این کشورها که مرکز تجمعات مردمی بوده اند، زوال هژمونی چندین و چند ساله ای امریکا را در خاورمیانه و قاره آفریقا به نمایش گذاشته است. خود امریکایی ها بهتر از هرکس دیگری می دانند که هسته ای اصلی این خیزش، جریان های اسلامی است؛ در کشور مصر، نقش اصلی هدایت معترضین را جریان اسلامی «اخوان المسلمین» به عهده داشت که یکی از شاهکارهای مبارزاتی آن ها، انتخاب نام های حماسی برای روزهای مقاومت دلیرانه بود. «احمد شفیق» نخست وزیر منصوب مبارک در روزهای آخر ریاست جمهوری مبارک پیشنهاد به عهده گرفتن چهار وزارتخانه را به آن ها داد تا بتواند حرکت انقلابی آن ها را مهار کند که با استنکاف رهبران اخوان از این پیشنهاد مواجه شد و امروز هم مواضع جانبدارانه ای «البرادعی» در مورد ایران و مواضع ضد صهیونیستی «عمر» و «موسی» دو نامزد انتخاب ریاست جمهوری مصر هم در راستای جلب حمایت رهبران اخوان تلقی می شود.

نتایج انتخابات اخیر در برخی از این کشورها از قبیل تونس و مصر که بیانگر پیروزی قاطع احزاب اسلامی بود، نشان دهنده محبوبیت بالای حرکت های اسلامی در این

کشورهاست. این در حالی است که این کشورها سالها در معرض تهاجم گسترده فرهنگی و ابتدال فرهنگی غرب بوده اند.

۳-۱-۸. مقابله با استبداد:

بیشتر حکومت هایی که با مخالفت ملت های خود مواجه شده اند، حکومت هایی بوده اند که به شکل استبدادی به زندگی خود ادامه داده اند. این حکومت ها با حاکم ساختن جو اختناق آمیز و بسته تلاش نموده اند که یا از اصل مشارکت مردم خود جلوگیری نمایند و یا آنکه مشارکت آنها را به شکل نمادین و صوری بروز دهند. این جو باعث شده است که مردم در سایه آگاهی های بدست آمده، مشارکت در حکومت و تصمیم گیری در سرنوشت سیاسی را حق خود بدانند و علیه این حکومت ها دست به شورش بزنند و خواهان برچیده شدن این جو استبدادی از کشورهای شان شوند.

حال با توجه به مولفه های ذکر شده، می توان گفت که این قیام ها بدون استثناء بر ویژگی های مشترک تاکید دارند. اما آنچه خمیرمایه اصلی خیزش های مردمی در کشورهای عربی را تشکیل داده می توان در بازیابی هویت فراموش شده و یا به عبارتی دیگر بازگشت به خویشتن خویش در این کشورها دانست. تردیدی نیست بخش فراموش شده هویت فرهنگی در این کشورها به ویژه در عرصه سیاسی نه ناسیونالیسم و اندیشه های ملی گرایانه و نه مدرنیته و اندیشه های غرب گرایانه بلکه ارزش ها و فرهنگ اسلامی بوده است. هم چنین تأثیر عمیق انقلاب اسلامی، باعث شکل گیری بیداری اسلامی در جهان اسلام شد و ارزش هایی هم چون ظلم ستیزی، آزادی خواهی، استقلال طلبی، عدالت خواهی و ... را به ارزش های مسلط در جوامع اسلامی تبدیل کرد. بیداری اسلامی در منطقه بسیار فراتر از ناسیونالیسم عربی عمل کرد و با بسیج نیروها، ره یافت مقاومت اسلامی را پیش روی مسلمانان قرار داد. این رهیافت بن بست های القایی را کنار زد و عامل توقف توسعه طلبی و قدرت یابی رژیم صهیونیستی و قدرت های استکباری گردید. عمق تأثیر گذاری اندیشه های ناب اسلامی و دینی و سیاسی انقلاب اسلامی ایران به نحوی است که تمام کشورهای دیکتاتوری خاورمیانه و منطقه از همان روزهای پیروزی انقلاب با تهدید بالقوه آثار و نتایج آن روبرو بودند. برپایه نظریه سازه انگاری مبنی بر اینکه هنجارهای یکسان، هویت و اولویت های بازیگران را شکل می دهد و انتظار می رود بازیگران رفتارهای یکسانی از خود بروز دهند، رفتارهای یکسان و تاحدودی نزدیک فرانسه و انگلیس و آمریکا در برابر دیکتاتورهای عرب منطقه در این زمینه قابل بررسی است. طی دو سه دهه گذشته دیکتاتورهای عرب متحد نزدیک فرانسه و انگلیس

و آمریکا بوده اند و از حمایت آنها برخوردارند. تاکنون وجود این دولت‌های دیکتاتور و استبدادی باعث می‌شد که: یک - مواد خام و انرژی (نفت و گاز) غربی‌ها تأمین شود. دو - جوامع آفریقایی و خاورمیانه بازار مصرف برای کالاهای تولیدی غربی باشد. سه - آنها بتوانند بر جریان مهاجرت به غرب تسلط داشته باشند. چهار - با تروریسم و گروه‌های تروریستی مانند القاعده و طالبان مبارزه کنند. پنج - وجود و امنیت اسرائیل و برتری نظامی و اقتصادی آن را در منطقه تضمین نمایند. شش - از رسیدن جریان اسلام‌گرا به قدرت جلوگیری کنند؛ حتی اگر لازم‌هاش نقض اصول و مبانی دموکراسی باشد. زیرا معتقدند که اسلام‌گرایان منافع‌شان و منافع سران تل اوئو را به خطر می‌اندازند. (اکبری کریم آبادی، ۱۳۹۰: ۶۵) به خاطر همین دلایل و با توجه به تئوری ساختار و کارگزار به دقت می‌کوشند شرایط را در کشورهای عربی «مدیریت» کنند و بازیگرانی موثر در این زمینه باشند.

۲-۳. هویت‌گرایی؛ بخش اجتناب‌ناپذیر تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه

هویت‌هرملت، موضوعی در قلمرو جغرافیای سیاسی و نیز مربوط به چگونگی پیدایش و بقای آن است. بدیهی است احساس تعلق فرد به جامعه و محیط جغرافیایی ویژه «هویتی ویژه» به فرد و جامعه پیرامونی وی می‌بخشد. بنابراین ملت همواره عنصری هویت‌بخش بوده است. در این راستا، زبان و دین، از عناصر مهم هویتی ملت‌ها برشمرده می‌شوند. برخی معتقدند ملت و هویت ملی، برساخته روایت‌های سازه‌انگارانه است که در آن ملت‌ها با به یاد آوردن خاطرات تداوم می‌یابند و درک آنان از هویت‌شان، براساس روایت‌هایی ساخته می‌شود که به وسیله خاطره برانگیخته می‌شوند. اهتمام به نقش ایده‌ها و هویت، به طور کلی فرهنگ در عرصه روابط بین‌الملل را می‌توان در آثار مکتب سازه‌انگاری مشاهده کرد. آثار کسانانی چون میشل بارنت و دیگران در مورد خاورمیانه از منظر سازه‌گرایی قابل توجه است. برای مثال «ریموند هیینه بوش» معتقد است کسب هویت برای ایجاد نظم هنجاری مطلوب در سیستم عربی یا اسلامی، با وام گرفتن از پان‌عربیسیم یا پان‌اسلامیسم، روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای را تحت تأثیر خود قرار داده است. (هیینه بوش، ۱۳۸۶: ۲۷۰) از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاورمیانه، بیش از دیگر نقاط مشاهده می‌شود و یکی از مهمترین عوامل سازنده سیاست‌های داخلی و خارجی در این منطقه، هویت دینی است. «ریموند هیینه بوش» در کتاب «روابط بین‌المللی کشورهای خاورمیانه» نشان می‌دهد که چگونه جریان پان‌عربیسیم،

افول کرد و اسلام به موقعیتی مشابه فراملی یا ابرملی دست یافت. (هینه بوش، ۱۳۸۴: ۶۳۸) این امر نشان می‌دهد که زیرساخت‌های گفتمان‌های دینی که منشاء انقلاب‌های اجتماعی دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ بوده‌اند در شرایط جدید خود را بازسازی نموده‌اند. به عبارت دیگر، هویت‌گرایی دینی با نشانه‌هایی از مشارکت سیاسی گروه‌های اجتماعی پیوند یافته است. به همین دلیل است که جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه نه تنها دارای ماهیت ضددیکتاتوری می‌باشند، بلکه با جلوه‌هایی از ادبیات و اهداف دینی پیوند یافته‌اند در چنین فرایندی بین‌قالب‌های مفهومی آزادی، دموکراسی، معنویت و عدالت پیوند می‌یابد. لذا هویت‌گرایی بخش اجتناب‌ناپذیر تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه محسوب می‌شود. این امر با مولفه‌های اعتقادی و تمدنی شهروندان خاورمیانه پیوند یافته است. در واقع هویت‌گرایی اسلامی واقعیت جدید سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود.^۲ این امر انعکاس انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه تلقی گردیده و پیامدهای قابل توجهی در ارتباط با ثبات، موازنه و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه به وجود می‌آورد. کشورهای آمریکا و اسرائیل در سال‌های بعد از جنگ سرد تلاش نمودند تا موقعیت خود را منطقه تثبیت نمایند. این امر منجر به شدت واکنش شهروندان خاورمیانه گردید. موج اول مقابله‌گرایی گروه‌های اسلامی علیه هژمونی آمریکا و اسرائیل انجام گرفت، زمانی که رهبران سیاسی کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ همکاری نمودند در نتیجه آن زمینه برای گسترش اعتراضات سیاسی و شیوع بحران به ساختار داخلی کشورهای خاورمیانه محافظه‌کار به وجود آمد. انعکاس این فرایند را می‌توان در ارتباط با کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین، اردن و مراکش مورد توجه قرار داد. (متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۷۱) بر اساس دیدگاه سازه‌انگاری در هویت یک ملت و ساخت جهان، هنجارها نیز به نحو ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت دولت خواهد بود. لذا زمانی که واحدهای سیاسی به مولفه‌های ادراکی، هنجاری و هویتی شهروندان توجهی نداشته باشند، طبیعی است در آن شرایط زمینه برای هویت‌گرایی در ساختار اجتماعی، مقابله با اقتدارگرایی سیاسی و همچنین گسترش تضادها با ساختار فراست نظام بین‌الملل به انجام رسانده‌اند. هرگونه هویت‌گرایی و انسجام گروه‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه که براساس مولفه‌های دینی و در فضای مقابله با ساختار تبعیض‌آمیز سیاست بین‌الملل شکل گیرد منجر به افزایش تضادهای ساختاری و تردید در مشروعیت قدرت سیاسی می‌گردد. از سوی دیگر، شکنندگی قدرت سیاسی کشورهای خاورمیانه را می‌توان ناشی از چگونگی

اعمال قدرت دانست. زمانی که ساختار سیاسی ماهیت اقتدار گرا پیدا می کند، طبیعی است که زمینه برای انعطاف پذیری سیاسی کاهش خواهد یافت. این امر بازتاب سرکوب سیاسی در جوامعی است که گروه های اجتماعی پراکنده و غیر منسجم دارند. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در زمره چنین واحدهای سیاسی محسوب می شوند. بنابراین نمی توان ساختار قدرت در این جوامع را پایدار تلقی کرد. ساختار سیاسی پایدار در شرایطی شکل می گیرد که جلوه هایی از موازنه قدرت بین گروه های سیاسی رقیب به وجود آید. در چنین شرایطی نقش عوامل بین المللی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زمانی که فضای اجتماعی در محیط منطقه ای و بین المللی با جلوه هایی از چندجانبه گرایی پیوند یابد، تبدیل هنجار مقاومت به کنش سیاسی و منطقه ای امکان پذیر خواهد بود. (متقی، رشاد، ۱۳۹۰: ۱۳۳) برخی دیگر از تحلیل گران مسائل و موضوعات خاورمیانه، بر این اعتقادند که فرهنگ سازی، وفاداری و هویت سیاسی در خاورمیانه همواره در حال ساخته شدن است. این رویکرد توسط افرادی همانند «بهجت کورانی» و «مایکل بارنت» نیز ارائه شده است. آنان بر این اعتقادند که هویت و کنش سیاسی، براساس سیاست های نمادین و قالب های محتوایی ساخت می شود. کشورهایی همانند مصر در دوران ناصر تلاش نمودند تا جلوه هایی از پان عربیسم را فعال نمایند. در حالی که از دهه ۱۹۸۰ به بعد شاهد ظهور و خیزش اسلام گرایی در جهان عرب می باشیم. (متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۵) با تحولات سیاسی بعد از انقلاب های عربی و برگزاری انتخابات عمومی به خصوص در تونس و مصر و به قدرت رسیدن اسلام گراها می بینیم که روز به روز جهت حرکت های مردمی به سمت اسلامی بودن گرایش می یابد.

۳-۳. ساختار - کارگزار و انقلاب های عربی

۳-۳-۱. بررسی اجمالی نظری رویکرد ساختار و کارگزار

یکی از مباحث مهم جدلی در بین جامعه شناسان آن است که آیا در فهم رویدادها و تحولات تاریخی، ساختارها یا نظام ها تعیین کننده هستند یا کنش گران؟ در این مورد سه دسته رویکرد نظری زیر قابل استفاده است که عبارتند از: ۱. رویکردهای معطوف به اصالت کارگزار یا عاملیت؛ ۲. رویکردهای معطوف به اصالت ساختار؛ ۳. رویکردهای معطوف به رابطه عاملیت و ساختار در فهم تحولات اجتماعی و کنش ها. ساخت یا ساختار در اشاره به ویژگی های نهادی شده جوامع یا نظام های اجتماعی به کار می رود که در طول زمان و مکان شکل گرفته و گسترش یافته اند. ساخت، عبارت

از قواعد و منابعی است که در ایجاد و مفصل بندی نظام های اجتماعی دخیل هستند. در تحلیل نهادی، ویژگی های ساختاری یا نهادینه شده، به مثابه ویژگی های دایم باز تولید شده نظام های اجتماعی بررسی می شوند. در رویکرد ساختار گرا، بر نقش قواعد و منابع محدود ساز یا تشویق کننده، شرایط و بسترهای اجتماعی، دولت و ساخت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، در فهم نوع رفتارهای فردی و اجتماعی تاکید شده و این عوامل در تعیین رفتار عاملان انسانی مهم و تعیین کننده تلقی می شوند. در رویکرد نظری کنش گرا، بر نقش آفرینی کنش گران یا عاملان انسانی و رفتار آنها در تحولات و رویدادهای اجتماعی تاکید شده و آنها تعیین کننده تلقی می شوند. (سردارنیا، ۱۰۸: ۱۳۹۰) در چند دهه اخیر تلاش هایی برای رفع این تقابل صورت گرفته است که این تلاشها در دسته بندی سوم مبنی بر تعامل و ارتباط دوسویه بین ساختار و کارگزار است.

شاید مهمترین تلاش در این زمینه، نظریه ساختمندی « آنتونی گیدنز» باشد. گیدنز بر دوسویگی یا تاثیر متقابل ساختار و کارگزار در فهم رفتارها و تحولات اجتماعی تاکید می کند. وی چنین می نویسد: «منظور من از دوسویگی آن است که ویژگی های ساختاری نظام های اجتماعی هم وسیله و هم نتیجه اعمالی است که از کنش گران سرزده و نظام های مذکور را تشکیل می دهند. ساخت هم مشوق و توان بخش است و هم بازدارنده و محدودیت ساز. براساس مفهوم دوسویگی ساخت، کنش گران در کنش گری به قواعد و منابعی متوسل می شوند اما همان قواعد و منابع از رهگذر همین کنش ها نیز بار دیگر شکل گرفته یا متحول می شوند.» (سردارنیا، ۱۰۹: ۱۳۹۰) لذا از دید وی نمی توان هیچ خط تمایز یا تقابل آشکاری بین این دو مفهوم کشید؛ یعنی هم باید به محیط یا بستر ساختاری یا کنش های وضعیت مند عاملان انسانی توجه کرد که براساس محدودیت ها و مشوق های آنها کردارها و کنش های کارگزاران انجام می شود و هم باید به آگاهی و کنش های آگاهانه و اولویت کنش گران و کارگزاران انسانی توجه کرد. این رابطه دیالکتیک، بیانگر اعمال و فرایند های اجتماعی به وسیله مهارت های سازنده و فعالانه اعضای (جامعه) آن گونه که کنش گران به لحاظ تاریخی قرار گرفته اند و نه تحت شرایط انتخابی خودشان، ایجاد شده اند. این نکته، گیدنز را به سوی به رسمیت شناختن دوگانگی ساختار سوق می دهد. بدین معنا که «ساختار های اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند، ولی در عین حال، ابزار و وسیله این ساخت نیز می باشند»^۳. (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۳۱۵)

۳-۲-۲. تاثیر متقابل کنش جمعی جوانان عرب به مثابه کارگزار و رسانه های اجتماعی و ساخت استبدادی واقتدارگرا به عنوان ساختار

بسط نظری و کاربرد های نظریه ساختار- کارگزار را در حوزه روابط بین الملل، به ویژه در نظریه سازه انگاری ونت شاهدیم^۴. با توجه به این نظریه، متوجه می شویم که چگونه فضای مجازی و شبکه های اجتماعی و محدودیت های سیاسی و قانونی در ساختار استبدادی و اقتدارگرایانه کشورهای عربی به مثابه ساختار و از دیدگاه کل گرایانه، یک جامعه معین می کند که چگونه اعضای آن رفتار کنند و چه رابطه ای با هم داشته باشند. و بالاخره چگونه کارگزاران اجتماعی در خلق آن فضا و گفتمان موثرند؟ با وجود این، در خیزش جوانان عرب، نوعی رابطه دیالکتیک میان کنش جمعی و فردی آنان با ساختار یا گفتمان شبکه های اجتماعی و رسانه ای وجود داشت و این رابطه، به ساخته شدن انقلابیون و انقلاب عرب کمک کرد. بسیاری از تحلیل گران بروز حوادث و جنبش ها عربی را نتیجه و معلول ساختار استبدادی دولت های این جوامع می دانند و معتقدند که اعراب بخصوص جوانان دریافته اند که ریشه اصلی مشکلات آنان در استبداد و ساختار استبدادی نهفته است. آنها به درستی متوجه شده اند که حاکمیت نظام های موروثی، خواه پادشاهی یا به نام جمهوری مبتنی بر تمرکز قدرت و ذاتاً مستبد و تمامیت خواه بوده که نه می خواهد و نه می تواند عدالت گستر و پاسخگوی مطالبات مردم خود باشد. لذا تمام این خیزش ها در کشور هایی شکل گرفته که دارای رژیم های پلیسی یا استبدادی هستند که ساختار این رژیم ها خود به یکی از کاتالیزرهای مهم شکل گیری اعتراضات تبدیل شده است. برخی نظریه پردازان، گسترش خیزش های مردم منطقه را در راستای نظریه دومینو تفسیر می کنند که در آن هرگونه موفقیت معترضان برای تغییر نظام سیاسی رژیم های خودکامه، می تواند به سایر نظام های مستبد منطقه نیز سرایت کند. (دلاور پور اقدم، فردی پور، ۱۳۹۰: ۲) این تحوّل مهم در جهان عرب بوده که نتیجه آن در تونس و مصر دیدیم و از این پس، آثار عملی و عمیق آن را در دیگر کشورها مانند یمن و اردن و الجزایر و لیبی شاهد خواهیم بود. حبیب بورقبیه و زین العابدین بن علی طی ۶ دهه در تونس و انور سادات و حسنی مبارک نزدیک ۴ دهه در مصر، اجازه ندادند جامعه مدنی قوی که بتواند مطالبات مردم را به حاکمیت و رأس ساختار سیاسی منتقل و عملی سازد، شکل بگیرد. در چهار کشور دیگر نیز اجازه تأسیس احزاب، رسانه ها، مطبوعات، اصناف و سایر نهادهای جامعه مدنی داده نشد. دولت های این کشورها که امروز در مقابل شورش های مردمی قرار گرفته اند، دولت های اقتدارگرا و استبدادی هستند. این ها دولت هایی هستند که از

ابتدای شکل گیری، تجربه دموکراسی نداشته، نهادهای دموکراتیک در آنها شکل نگرفته و جامعه مدنی قوی ندارند. ابزارهای اقتصادی در انحصار دولت بوده و یک شخص یا یک گروه و یا یک حزب با کمک نهادهای امنیتی و دستگاه سرکوب بسیار قوی در کشورها و جوامع عربی حکومت کرده و می‌کنند. حکومت در این جوامع، کاملاً یک جانبه و تک صدایی است. این جوامع، عمدتاً جوامعی هستند که تجربه پلورالیسم یا تکثر گرایی را نداشته‌اند و به همین دلیل نیروهای جدید اجتماعی و سیاسی خواهان تغییر در «ساخت سیاسی» هستند، چون در ساختار سیاسی اقتدارگرا، که یک گروه و یا شخص با کمک دستگاه سرکوب قدرت را در انحصار خود در آورده، جایی برای حضور نیروهای جدید در ساختار قدرت، باز نمی‌کند.

این نوع ساختار قدرت متمرکز موجب جدایی بیشتر پیروان ادیان مختلف مانند مسیحیان و مسلمانان در مصر و سودان و خواست آنها برای تجزیه کشور (چیزی که در سودان اتفاق افتاد) می‌شود و باعث تحقیر روز افزون شهروندان می‌گردد (چیزی که در تونس پیش آمد و آن، خودسوزی جوان تونس بود که یک پلیس زن سیلی به گوشش نواخت و چرخ میوه فروشی‌اش را توقیف کرد). در ساختار استبدادی اعراب که مستقل نبوده و به بیگانگان (مشخصاً آمریکا) وابسته است انتخابات سالم و آزاد برگزار نشده و نمی‌شود و جامعه به جای آن که به شیوه جمهوری اداره شود به شیوه فردی و پادشاهان خودکامه اداره می‌شود. این افراد که در واقع پادشاه هم نیستند وظایف خود را در قبال ملت خویش انجام نمی‌دهند، پاسخگو نیستند و برای ساکت کردن صدای مردم و یا بی اعتبار کردن اعتراضات آنان، به ابزار قتل و بازداشت و شکنجه و زندان متوسل می‌شوند.

از دیدگاه صاحب نظران و تحلیل گران ویژگی مشترک حکومت و ساختار سیاسی کشورهای عربی این است که وقتی فردی در رأس حاکمیت قرار می‌گیرد دیگر حاضر به ترک قدرت نیست زیرا خود را بهترین تأمین کننده خواسته‌های مردم و منافع ملی می‌داند. اگر انتخاباتی برگزار شود همیشه فرد در رأس قدرت و گروه و حزب او، برنده نتیجه انتخابات هستند. با بر پایی این گونه انتخابات‌های فرمایشی، افرادی مانند صدام حسین، بن علی، حسنی مبارک، عبدالله صالح، بوتفلیقه و معمر قذافی بارأبی بالاتر از ۸۰٪ به قدرت می‌رسند و خود را رؤسای جمهوری قانونی می‌دانند. در این کشورها هر نوع انتقاد و مخالفت با رییس حکومت و سیاست‌های حاکم بر کشور، براندازی تلقی شده و حق مخالفت یا حتی انتقاد از دولت در عمل به رسمیت شناخته نمی‌شود. رادیو و تلویزیون و رسانه‌های اصلی در اختیار جریان حاکم است و اکثریت مردم در آن سهمی

ندارند. آزادی واقعی مطبوعات و احزاب یک رؤیا است و آزادی بیان در تعریف و تمجید از حکومت و سیاستهای آن در حد اعلا به چشم می‌خورد. وجود زندانیان سیاسی و بی حرمتی به خانواده‌های آنها یک پدیده عادی در این کشورها با ساختار استبدادی است. آزادی‌های مذهبی با قرائت حکومتی و دولتی، وجود دارد و دین و مذهب که مردم را به مخالفت با ظلم و جور فرا بخواند، ممنوع است. خطبا و مبلغین مذهبی اگر به آن چه بر ملت می‌رود کاری نداشته باشند و در هر منبر و محراب برای سلطان مسلمین و «فخاقله الرئیس» دعا کنند، می‌توانند به فعالیت بپردازند در غیر این صورت باید به کنج خانه‌ها یا مدارس پناه ببرند. مهمترین مشکل این نوع حکومت‌ها وجود جوانان، دانشجویان، دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز و علمی است. آن‌ها در حرف به آزاداندیشی خیلی بها می‌دهند تا جایی که نتیجه آن تثبیت موقعیت حاکمان باشد. نهادهای امنیتی و نظامی بیشترین قدرت را در جامعه دارند و تکیه حکومت بر شیوه‌های پلیسی با هدف کنترل مردم است. هیچ ساز و کاری برای کنار گذاشتن قانونی افراد در رأس ساختار سیاسی استبدادی وجود ندارد و تنها مرگ یا کودتا یا جنبش‌های گسترده مردمی و یا فشار نظام بین الملل و حمله خارجی می‌تواند به عمر آنها پایان دهد. (علایی، ۲۰۱۱)

اما این بار جوانان تونس بودند که در واکنش به خودسوزی یک جوان تحصیل کرده معترض، برای نخستین بار در یک کشور عربی یک دیکتاتور را فراری دادند. احزاب و توده‌های عرب طی هفت دهه گذشته یعنی از زمان تأسیس غیرقانونی رژیم اسراییل در سرزمین فلسطین، برغم داشتن خشم و تنفر نسبت به حاکمان سیاسی در کشورهای خود قادر به تغییر قابل ذکری در ساختارهای کهنه نبوده‌اند. در مراحل مختلفی مردم خشمگین عرب به خیابان‌ها آمده‌اند از جمله در دهه ۱۹۵۰ و در پی ملی شدن کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر و حمله اسراییل و فرانسه و انگلیس به مصر در سال ۱۹۵۶ میلادی. موج مهم دیگر در خیابان‌های عربی در دهه ۱۹۸۰ در پی انتفاضه فلسطین اتفاق افتاد. در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نیز حوادثی مثل اشغال عراق و افغانستان و جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه لبنان و باریکه غزه و ماجرای حمله وحشیانه این رژیم به کشتی مرمه حامل مواد غذایی برای فلسطینیان، توده‌های عرب را به خیابان‌ها کشاند اما در هیچ یک از این امواج مردمی، حاکمی جابجا نشد، نظامی سرنگون نگردید و راهبرد و سیاست کشورهای عربی تغییر نیافت. اما این بار جوانان با توسل به ابزارهای نوین اطلاع رسانی و تکیه بر اراده قوی، برتری خود را بر دیگر قشرها و اصناف اجتماعی نشان دادند، زود به خانه برنگشتند، دیکتاتورهای تونس و مصر را سرنگون و نیروهای

پلیس و ارتش مصر را وادار کردند تنها به عنوان ناظر «مرحله انتقالی یا گذار» عمل کند و حاکمان اردن و یمن و الجزایر و لیبی را ناگزیر ساختند کابینه را منحل یا تعدیل نمایند، با گروه‌های مخالف وارد مذاکره شوند، دست به اصلاحات فوری سیاسی و اقتصادی بزنند (اردن)، اجازه برگزاری راهپیمایی ۳۰ هزار نفری در مرکز صنعا بدهند، مادام العمر بودن حاکمیت خویش را لغو سازند (یمن) و به حالت فوق العاده ۳۰ ساله پایان دهند (الجزایر) و شهرهای مهم را از دست حاکمیت خارج سازند (لیبی). بخاطر این واقعیت است که تحلیل گران عرب از وقایع کشورهای مذکور به عنوان «پایان یک مرحله و آغاز مرحله جدید از تاریخ جوامع عربی» یاد کرده‌اند. (حماده، ۲۰۱۱)

نیروی محرکه مرحله جدید، نیروی جوانان تحصیل کرده اما بیکار و تحقیر شده است که با بهره گیری از فرصتی که «عصر ارتباطات» در اختیار همه گذاشته و به آسانی به رسانه های ارتباط جمعی دسترسی داشته اند. این جوانان، در سال های اخیر، با گسترش رسانه های عمومی و وسایل ارتباطی جدید و کانال های ماهواره ای، و با پناه بردن به شبکه های اجتماعی، در پی رهایی از قید حصارهای دیکتاتوری و پدرسالاری عربی برآمدند. این رسانه ها در تحریک جریان های اعتراضی نقش فعالی داشته اند رسانه های ارتباط جمعی شامل رسانه های مختلفی از شبکه های تلویزیونی ماهواره ای تا شبکه های اجتماعی اینترنتی را شامل می شوند. در میان شبکه های ماهواره ای می توان نقش مهمی برای شبکه الجزیره در نظر گرفت. این شبکه با پوشش خبری گسترده تحولات، چه از طریق خبرنگاران رسمی و چه از طریق مردم عادی و تحریک احساسات عمومی جوامع عربی، نقش چشمگیری در خیزش اعتراضات داشت، به نحوی که دولت های عرب محدودیت های زیادی برسر فعالیت عوامل الجزیره در محدوده سرزمینی خود ایجاد کردند. رسانه های اجتماعی اینترنتی مثل توئیتر و فیس بوک مکمل فعالیت شبکه های ماهواره ای بوده اند.^۵ با توجه به محدودیت های فعالیت خبرنگاران در کشورهای درگیر بحران، کاربران اینترنت، چه از درون و چه از خارج، توانستند با ارسال پیام ها، تحلیل ها و تصاویر، در نقش خبرنگار عمل کنند و به این طریق کار شبکه های تلویزیونی را آسان کنند. اینترنت به فضایی تبدیل شد که شبکه های مردمی توانستند از طریق آنها عقاید و نظرات خود را بیان کرده و با همدیگر ارتباط برقرار کنند (Harb, 2011). این ابزارها زمینه را برای جوانان عرب جهت افشاگری ماهیت و عملکرد سوء دولت هایشان و همچنین بیان مشکلات اقتصادی جامعه شان و نشان دادن شیوه های نوین مبارزه، مهیا کرده است. بنابراین، یکی از موضوعات مهم در قیام مردم تونس، مصر و بقیه، قدرت

رسانه و پوشش خبری حوادث از سوی جوانان است که به علت تشابه این کشورها، براحتی از هم الگو می‌گیرند و از این جهت قیام‌هایشان تاحدی به جنبش‌هایی شباهت دارد که به «انقلاب مخملی» معروف شده‌اند و اروپای شرقی را از کنترل دولت‌های اقتدارگرای کمونیست به در آوردند.

جوانان با فیلم‌های موبایلی و از طریق سایت‌ها و وبلاگ‌های شخصی، اعتراضات خود در خیابان‌ها و شهرهای مختلف تونس، مصر، یمن، اردن، الجزایر و لیبی را به سمع و نظر هموطنانشان، نیز حاکمان و مخاطبان رسانه‌ها در کشورهای مختلف رساندند و همه را آگاه کردند تا تبلیغات دولتی که معترضان را گروهی کوچک، تروریست و اغتشاشگر می‌دانند، باور نکنند. اطلاع‌رسانی جوانان بر حجم مخالفت‌ها در کشورهای عربی افزوده و برنامه فیلترینگ حکومت‌های خودکامه ره به جایی نبرده است. به عقیده صاحب‌نظران، قیام جوانان این کشورها و استفاده از اینترنت «یکی از نمودهای موفق شبکه‌ای شدن انسان‌ها» است. (عصر ایران، ۲۰۱۱/۲/۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

ورود عناصر هویت ساز در نظریه های روابط بین المللی، از ویژگی های اصلی این نظریه ها در دهه نخست سده بیست و یکم است. رهیافت سازه انگارانه که یکی از تازه ترین تئوری ها در این حوزه است نیز اهمیت ویژه ای در تبیین تحولات کشورها در عرصه نظام بین الملل دارد. سازه گرایان بر نقش فرهنگ در روابط بین الملل تاکید دارند و کانون توجه آنان آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین الملل ایفا می کند. انقلاب های عربی، نشان داد که چگونه دولت های دیکتاتور عرب در مقابل موج مردم سالاری و آگاهی مشترک عربی، همان گونه که سازه انگاران می گفتند، شکست خوردند. این آگاهی و ایده مشترک مردم سالاری عربی در خیزش جوانان از مصر و تونس تا لیبی و بحرین، نشان دهنده ناکامی تحلیل دولت محور و واقع گرایانه در خاورمیانه عربی است. در واقع تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، نشان می دهد گفتمان های حاکم در این جوامع قادر به ارائه پاسخ های منطقی و متقاعد کننده به مسایل جامعه و پرسش های دیگر گفتمان ها نیستند و زمان تحول در گفتمان ها و چهارچوب های مفهومی فرارسیده است. جهان عرب دچار بحران عمیق هویتی شده و آشوب های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، این جوامع را در بر گرفته است. گفتمان های حاشیه ای، عرصه را برای گفتمان های مسلط محدود کرده و مبانی و کارآمدی آنها را در عرصه اجتماعی به چالش کشیده اند. اکنون، دوره تغییر و تحول در میان گفتمان ها و درون آنهاست و کارگزاران تلاش می کنند از طریق مفصل بندی و تعیین هویت ها با گفتمان های آلترناتیو، هویت ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی کنند.

در نهایت، به نظر می رسد تحولاتی که در جهان عرب در شرف وقوع است، نتیجه تعامل کارگزاران تحول خواه و ساختارهای محدودکننده یا بعضا فرصت ساز است. جریان های اعتراضی به مثابه کارگزارانی هستند که در پی ایجاد تحول در جامعه خود می باشند. این کارگزاران با ساختارهایی مواجهند که یا ممکن است مانع و محدودکننده فعالیت های آنها باشند و یا فعالیت های آنها را تسهیل کنند. برخی ساختارها در داخل این جوامع قرار دارند، اما برخی دیگر از بیرون تاثیر می گذارند. نتیجه این تعامل کارگزار-ساختاری بستگی به میزان نیرو یا قدرت طرف های تعامل دارد. البته، باید اضافه کرد که چنین تعاملی مستمر است و حتی تحولات پس از تغییر رژیم را نیز در بر می گیرد. اگرچه در برخی کشورها مثل تونس و مصر، معترضان به سرعت موفق به غلبه بر رژیم شدند، اما معلوم نیست در فرایند بازسازی نظام های سیاسی نیز بتوانند شرایط مطلوب را محقق

سازند. موفقیت پایدار جنبش‌های اعتراضی منوط به استمرار نقش کارگزارانه پایدار و فعالانه آنها، چه در جریان نفی وضع موجود و چه در جریان ساخت وضع مطلوب می‌باشد. نگاهی به اجزاء، نمادها و نشانه‌های گفتمانی و هویتی در عرصه اجتماعی جهان عرب، خطوط صورت‌بندی‌های گفتمان‌ها و هویت‌های جدی در جهان عرب را نشان می‌دهد و روند تحولات آتی این منطقه را تصویر می‌کند. ضدیت‌ها در جهان عرب، فرایندی از ساخته شدن را آغاز کرده‌اند. در این فرایند، گفتمان‌ها و هویت‌های مسلط به زیر کشیده شده و هویت‌هایی برکشیده خواهند شد و ممکن است به گفتمان مسلط در این جوامع تبدیل شوند. امید می‌رود که این انقلاب‌ها در نهایت منجر به شکل‌گیری جهانی متفاوت شود که در آن برنامه‌های درسی، نقشه‌دانش و اصول گفتمان در کنار زبان، ذهنیت و حساسیت تغییر می‌کند. تغییرات مشابهی نیز در رویه مدیریت امور، اعمال اقتدار و بیان هویت ملی دیده خواهد شد. از این زاویه این خیزش‌ها نه فقط برای تغییر رژیم‌ها یا پیاده‌سازی شعارهایی همچون آزادی، دموکراسی، عدالت و حقوق بشر، بلکه بازسازی مجدد و قوت بخشیدن به این مفاهیم از طریق نوآوری در روش‌ها، راه‌حل‌ها و الگوها است. بنابراین این جنبش‌ها نه فقط صورت جهان عرب را تغییر خواهد داد، بلکه می‌تواند کمکی به تاریخ بشر باشد.

گزاره‌های رویکرد سازه‌انگاران ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که دولت‌ها و مردم منطقه خاورمیانه، باید با تقویت عوامل و شاخص‌های جامعه‌شناختی موجود در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه به ویژه عوامل کارآمد و ریشه‌داری همچون هویت، فرهنگ، ارزش‌های دینی و قومی و ایده‌ها، مانع سلطه غرب بر منابع غنی انرژی در خاورمیانه و تغییر هویت منطقه به سمت فرهنگ لیبرالی شوند. لذا با توجه به ظرفیت‌ها و مولفه‌های هویتی منطقه، باید به دموکراسی بومی، توسعه، ثبات، شکوفایی و یا امنیت در این منطقه، بدون مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای اندیشید. این مهم در انقلاب‌های اسلامی اخیر در جهان عرب ظهور و بروز یافته است.

یادداشت‌ها:

۱. آنچه جوانان امروز را از جوانان نسل های گذشته جدا می کند، می توان در دو مورد خلاصه کرد: نخست اینکه این جوانان وابسته به ایدئولوژی یا طبقه ای ویژه نیستند، بلکه از همه لایه های اجتماعی برخاسته اند؛ دوم، باسواد و آگاهی چشمگیر و دسترسی آنان به اینترنت و شبکه های اجتماعی است که چه بسا از مایه های اصلی به راه افتادن جنبش هایی همچون جنبش ششم آوریل در مصر بوده است.

۲. بی تردید اسلام مهم ترین و اصلی ترین عامل پیونددهنده جوامع خاورمیانه است. با وجود برداشت ها و تفاسیر گوناگون نسبت به تجربه های مختلف دینی، هویت تمدنی خاورمیانه در عمیق ترین لایه خود با اسلام پیوند خورده و این ساختار فرهنگی، هویتی و تمدنی در مقطع کنونی روابط بین الملل که یکی از مباحث عمده استراتژیک-روانی تصویرسازی امنیتی از مسلمانان و امنیتی کردن هویت مسلمانان است، اثرات شگرف و عمیقی داشته و در تجزیه و تحلیل وضعیت آینده خاورمیانه و جایگاه جهان اسلام در نظام بین الملل باید مدنظر قرار

۳. در مورد رابطه ساختار- کارگزار نیز سازه‌انگاری معتقد به برابری ساختار و کارگزار است. یعنی ساخت‌های اجتماعی، افراد، گروه‌ها و دولت که کنشگران هستند به یک میزان در بازتولید و دگرگونی ساختارها و بازتعریف معانی اجتماعی موثرند و این دو به شکل متقابل به یکدیگر قوام و تعیین می‌بخشند بدون اینکه به یکی از آنها جنبه شیئی بدهند؛ یعنی در عین اینکه ظرفیت و موجودیت کارگزاران انسانی وابسته به زمینه ساختاری اجتماعی تلقی می‌شود، این زمینه ساختاری محصول کنش‌ها و تعاملات کارگزاران و نه آنکه استقلال وجودی از فعالیت‌های انسانی داشته باشد. کارگزار و ساختار در یک هم نهاد دیالکتیکی به هم پیوند می‌خورند. از همین بحث می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف رویکردهای سنتی در علوم اجتماعی که معتقد به ازلیت واقعیات بودند و همیشه بحث را با فرض «بودن» ساختارهای اجتماعی از ابتدا شروع می‌کردند، سازه‌انگاران معتقد به برساخته شدن ساختارهای اجتماعی در طول زمان و در مکان‌های مختلف هستند پس آگاهی از جامعه و تاریخ برای دانستن چگونگی شکل‌گیری ساخت‌ها و هویت‌های فعلی حاکم مهم می‌نماید.

۴. سازه‌انگاران به ویژه ونت و همچنین اونف برآنند که هم از تعیین گرایی ساختاری نو واقع‌گرایان اجتناب کنند و هم اراده گرا نباشند. در نتیجه، به مفهوم ساختاریابی از آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، متوسل می‌شوند.

۵. بی‌سبب نیست که توماس فریدمن، روزنامه‌نگار صهیونیست آمریکایی، از این شیوه به‌عنوان مسجد مجازی در مقابل مساجد انقلاب ایران یاد می‌کند.

منابع

منابع فارسی

- هادیان، ناصر (۱۳۸۲) سازه‌انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، زمستان.
- عسگرخانی، ابومحمد، منصورى مقدم، جهانشیر، (۱۳۸۹) همکاری و منازعه در روابط بین الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاره الکساندر ونت، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۳ (پیاپی ۱۵) پاییز.
- هیینه بوش، ریموند (۱۳۸۴) روابط بین المللی کشورهای خاورمیانه، ترجمه عسگر قهرمانپور، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هشتم، شماره ۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۷۷) روابط بین الملل از منظر فرانوگرایی، **فصلنامه گفتمان**، شماره ۱، تابستان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین الملل، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۵.
- های، کالین (۱۳۸۵) **درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشرنی.
- سردارنیا، خلیل اله (۱۳۹۰) تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر از دهه ۱۹۸۰ تا زانویه (۲۰۱۱) **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره دوم، تابستان.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰) بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه، **فصلنامه**

- د بیلماسی صلح عادلانه، شماره چهارم، مرکز بین المللی مطالعات صلح.
- متقی، ابراهیم، رشاد، افسانه (۱۳۹۰) نقش قدرت نرم در بیداری اسلامی خاورمیانه، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان.
- صراف یزدی، غلام رضا و باقرزاده، علی (۱۳۹۰) سقوط مبارک و تاثیر آن بر روابط مصر و اسرائیل، **فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، دوره جدید، سال بیست و هشتم، پاییز.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰) منطقه گرایی در خاورمیانه: تحلیلی از منظر تئوری های سازه انگاری و انتخاب عقلانی، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هجدهم، شماره اول، بهار.
- اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۹۰) تاثیر انقلاب اسلامی بر خیزش های مردمی در کشورهای عربی، **فصلنامه پانزده خرداد**، دوره سوم، سال هشتم، تابستان.
- مارش، دیوید و جری، استوکر (۱۳۸۹) **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هینه بوش، ریموند (۱۳۸۶) **سیاست هویت در روابط بین الملل**، ترجمه علی گل محمدی در کتاب روابط بین المللی خاورمیانه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- عظیمی، شمس ا... (۱۳۸۹) سازه انگاری؛ رویکردی میانه در روابط بین الملل، **فصلنامه مطالعات سیاسی و بین المللی**، شماره ۵، بهار.
- حماده، علی (۲۰۱۱/۲/۳) **النهار**، بیروت.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۰) نیم نگاهی به خیزش های اسلامی منطقه، **هفته نامه صبح صادق**، ۱۳۹۰/۲/۱۹، شماره ۴۹۸.
- صحیفه امام (ره)، جلد ۲۲، ص ۳۳.
- بیگی، مهدی (۱۳۸۹) **قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی لبنان)**، دانشگاه امام صادق، چاپ دوم.
- (عصر ایران، ۲۰۱۱/۲/۱).
- علایی، حسین، (۲۰۱۱/۱/۳۱) آینده.
- ازغندی، علی رضا (۱۳۸۹) چارچوب ها و جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- بول، هدلی (۱۳۸۵) نظریه سیاست بین المللی ۱۹۶۹-۱۹۱۹ ترجمه سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.

- لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۴) *کاوش های نظری در سیاست خارجی* تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- دلاور پور اقدم، مصطفی، فردی پور، سعید (۱۳۹۰) خیزش های مردمی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران، *گزارش شماره ۱۰۷۴۷*، دفتر مطالعات سیاسی، فروردین.

منابع لاتین

- Sanger, David E. and Helene cooper. 2011."obama presses for change but not a Newface at the Top , **New York Times**, 30 january.

- **Wall street journal**. 2011. where should Egypt Go From Here , 2 February.

- Boudreaux, Richard. 2011. Israel Debates Strategy in Region, **wall street journal**, 12 February.

- Christian Science Monitor. 2011. Yemen Will Be the Big Test For Democracy vs. Al Qaeda, 22 March.

- Cohen, Roger. 2011. Tehran 1979 or Berlin 1989 **New York Times**, 8 February.

- Friedman, Thomas L. 2011. Postcard From a Free Egypt, **New York Times**, 12 February.

- Ignatius, David. 2011. Egypt Through Obamas Lens, **Washington Post**, 3 February.

- Ramazani, R. K. 2011. The Egyptian Uprising Has a Universal Message. **Daily Progress**, 13 February.

- Wendt, Alexander(1992), *Anarchy is What States Make of It : The Social Construction of Power Politics* , International Organization, Vol. 46, No. 2

- Harb, Zahera (2011), *Arab Revolutions and the Social Media Effect* , M/C Journal, Vol .14, No 2. Available at <http://Journal. Media- culture. Org.au>.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی